

طالع پسران فریدون و مشکل نجومی چند بیت شاهنامه

لیلی وهرام

دانشجوی دکتری فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تهران
leilivarahram@gmail.com

در بخشی از داستان پادشاهی فریدون در شاهنامه، پیش از آنکه او قلمروش را میان فرزندان تقسیم کند، چند بیتی درباره طالع سه پسر اوست که ضبط آنها در شاهنامه مصحح دکتر خالقی مطلق در نگاه نخست با آنچه در متون اخترشماری و نجوم قدما آمده، ناسازگار است. طبق این ابیات، اخترشماران برج طالع هر پسر فریدون و سیاره‌ای را که به اصطلاح منجمان قدیم، خداوند آن طالع است، مشخص می‌کنند، اما سیاراتی که نامشان در اینجا آمده، با سیاراتی که در کتب قدما خداوند بروج مذکور هستند، مطابقت ندارند:

به سلم اندرون جست از اختر نشان
ستاره زحل دید و طالع کمان
دگر طالع تور فرخنده شیر
خداوند بهرام بر خون دلیر
چو کرد اختر فرخ ایرج نگاه
حمل دید طالع خداوند ماه

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۰۶/۱)

طبق این ابیات، طالع سلم برج کمان (قوس) و خداوند آن زحل، طالع تور برج شیر (اسد) و خداوند آن بهرام (مریخ) و طالع ایرج حمل (بره؛ که در بیت نام عربی آن ذکر شده) و خداوندش ماه است. در ستاره‌شماری و اختربینی، طالع آن برج از منطقه البروج است که هنگام تولد فرد، در افق مشرق ظاهر شود (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۱۲۰) و خداوند طالع، یکی از

هفت ستاره (در باور قدما) خورشید، ماه، عطارد، زهره، مریخ، مشتری و زحل است و آن برج را خانه خداوند برج نیز می‌گویند. در کتب نجومی قدیم، خداوند برج قوس سیاره مشتری، خداوند برج اسد خورشید، و خداوند برج حمل مریخ است (همان: ۱۱۹؛ بیرونی، ۱۳۵۱: ۳۶۱).

خالقی مطلق در اینجا براساس نسخه فلورانس نام دو سیاره زحل و بهرام را، که تقریباً در هیچ یک از نسخه‌های دیگر نیامده و تنها استثناً نسخه آکسفورد است که در بیت اول با دست‌نویس فلورانس مطابقت دارد، به متن برده است و در یادداشت‌های این بخش در توجیه ضبط فلورانس به قسمتی از التفهیم که درباره دلالت ستارگان بر خلق و خوی مردم است، استناد کرده و نوشته است که خلق و خوی سلم بیشتر با صفات منسوب به سیاره زحل تناسب دارد تا مشتری، که ضبط نسخه‌های دیگر است، و همچنین اخلاق تور بیشتر مطابق صفات سیاره مریخ است تا خورشید، که در دیگر نسخه‌ها آمده است (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۳۲/۱-۱۳۳). طبق نسخه‌بدلی‌هایی که خالقی مطلق به دست داده است، مصراع دوم بیت نخست، که طالع سلم را بیان می‌کند، در دست‌نویس‌های دیگر به این سه صورت گزارش شده است:

لندن ۶۷۵، لندن ۸۴۱، واتیکان ۸۴۸، سبب مشتری بود و طالع کمان
لنینگراد ۸۴۹

۱. لندن ۶۷۵: شب

استانبول ۷۳۱، لنینگراد ۷۳۳، نبودش مگر مشتری و کمان
قاهره ۷۹۶، لیدن ۸۴۰، پاریس ۸۴۴، لندن ۸۹۱، برلین ۸۹۴

۱. قاهره ۷۹۶، لیدن ۸۴۰: در

قاهره ۷۴۱ تن مشتری دید و طالع کمان

مصراع دوم بیت دوم، طالع تور، نیز غیر از ضبط نسخه فلورانس که پیش‌تر نقل کردیم، در نسخه‌های دیگر به صورت‌های زیر آمده است:

لندن ۶۷۵، استانبول ۷۳۱، خداوند خورشید سعد دلیر
لنینگراد ۷۳۳، قاهره ۷۴۱، قاهره ۷۹۶، لیدن ۸۴۰، لندن ۸۴۱، پاریس ۸۴۴، واتیکان ۸۴۸، لنینگراد ۸۴۹، آکسفورد ۸۵۲، لندن ۸۹۱، برلین ۸۹۴

۱. لندن ۸۴۱: چو آید به

۲. لنینگراد ۸۴۹: شمشیر و آکسفورد ۸۵۲: خورشید و

۳. لیدن ۸۴۰: شیر

خالقی مطلق به این نکته اشاره نکرده است که همه متون نجومی و اخترشماری مؤید ضبط نسخ دیگر هستند و از نظر

منجمان قدیم، خداوندان بروج همان‌ها هستند که در این نسخه آمده‌اند، نه آنها که در نسخه فلورانس آمده‌اند. واژه «خداوند» که در بیت دوم و سوم از این ابیات آمده، نشان می‌دهد که بی‌شک منظور از کنار هم آوردن نام بروج و ستارگان، همان است که ابوریحان با نام «بهرهای ستارگان اندر بروج» از آن یاد کرده (بیرونی، ۱۳۵۱: ۳۹۶) و مقصود همان «خداوند طالع» است و هم‌خوانی صفات سلم و تور با تأثیر زحل و بهرام در خلق و خوی مردمان نمی‌تواند اشکال بزرگ‌تر ناهمخوانی بروج و خداوندانشان را توجیه کند.

از آنجا که ضبط فلورانس با همه نسخه دیگر متفاوت است، این احتمال هم وجود دارد که ضبط این دست‌نویس اصلی باشد و کاتبان نسخه دیگر که آن را مغایر علم نجوم یافته‌اند، به قصد اصلاح، در متن دست برده باشند؛ اما در این صورت باید بتوان در کتب نجومی قدیم توجیه و توضیحی برای آن یافت. اتفاقاً چنین توضیحی وجود دارد. در نجوم کروی قدیم، بروج دوازده‌گانه، که هریک شامل سی درجه از سیصد و شصت درجه دایرة البروج بودند، تقسیم‌بندی‌های درونی متعددی داشتند که در آن برج را به سه، نه یا دوازده بخش می‌کردند و یکی از سیارات، که لزوماً با سیاره خداوند برج مطابقت نداشت، خداوند هر یک از این بخش‌ها یا بهره‌ها بود. طبق یکی از این تقسیمات، هر برج که سی درجه بود به سه قسمت ده درجه‌ای تقسیم می‌شد. این تقسیم‌بندی ریشه در نجوم مصر باستان داشت و ظاهراً از طریق یونانی‌ها و به اخترشماران ایران دوره ساسانی رسیده بود. در پهلوی به هریک از این بخش‌های سه‌گانه dahīg می‌گفتند که ترجمه dekanós یونانی بود و برده درجه بودن آنها دلالت داشت (PANAINO, 2009).

در کتاب‌های نجومی فارسی نو، با دو تقسیم‌بندی ده درجه‌ای برج‌ها مواجهیم که یکی «وجه» و دیگری «دریجان» نام دارد و دومی برگرفته از نجوم هندی است (بیرونی، ۱۳۵۱: ۴۰۴). تفاوت این دو تقسیم‌بندی شیوه انتساب بخش‌های ده درجه‌ای به ستارگان و تعیین خداوند آنهاست. جدول وجوه و دریجان‌ها و نام خداوند هر یک از آنها در کتب نجومی آمده و طبق این جداول، خداوند وجه سوم برج قوس (کمان) زحل، و خداوند وجه سوم برج اسد (شیر) مریخ (بهرام) است (شهمردان بن ابی‌الخیر، ۱۳۸۲: ۷۶). بنابراین ضبط دو بیت نخست در نسخه فلورانس

از لحاظ نجومی نیز پذیرفتنی است و منظور از «خداوند»، در این ابیات، خداوند وجه است نه خداوند برج.

با این حال مشکل طالع ایرج و مطابقت نداشتن ماه (قمر) با برج حمل، که تنها ضبط نسخه فلورانس است، همچنان بر جای می‌ماند. خداوندان وجوه برج حمل به ترتیب مریخ، خورشید و زهره هستند و خداوندان دریجان‌های این برج مریخ و خورشید و مشتری (همان: ۷۶). اما خداوند برج چهارم (کشف/سرطان) و خداوند وجه سوم آن برج، قمر است و با این ضبط، بیت اخیر با ابیات پیشین، که در آنها نام برج طالع و خداوند سومین وجه آن ذکر شده بود، هم‌خوانی دارد.

خالقی مطلق در توجیه برگزیدن حمل به جای کشف نوشته است که کشف سنگ‌پشت است که از بروج دوازده‌گانه به شمار نمی‌آید و احتمال داده است که معنی «خرچنگ» که در برخی از فرهنگ‌ها برای آن نقل شده، برگرفته از همین بیت شاهنامه باشد (خالقی مطلق، ۱۳۸۹: ۱۳۳). اما اگر ضبط فلورانس را اصلی بدانیم و ضبط دیگر نسخه را محرف آن فرض کنیم، به‌سادگی قابل قبول نیست که کاتبی (مراد کاتبی است که ضبط فلورانس - ضبط برگزیده خالقی مطلق - را به ضبط دیگر نسخه تغییر داده است) که خداوندان بروج را می‌شناسد و به‌خاطر مطابقت نام بروج و خداوندان آنها، دو بیت قبلی را تغییر داده است، تفاوت «خرچنگ» و «سنگ‌پشت» را نداند. علاوه بر این، غیر از اشکال نجومی، نکته دیگری هم موجب مناسبت نداشتن واژه حمل با این بیت شده است: در دو بیت نخست نام‌های فارسی برج‌های طالع سلم و تور آمده و عجیب به نظر می‌رسد که فردوسی در اینجا به جای نام فارسی نخستین برج دایرة البروج (بره، که اتفاقاً نسبت به نام سایر بروج در شاهنامه بسامد بالایی دارد و هم‌وزن حمل است) نام عربی آن را بیاورد.

تصور منطقه البروج و برج‌های دوازده‌گانه، که اکثراً علامتی حیوانی دارند، نخستین بار در بین‌النهرین و در دوران بابلی متأخر به وجود آمد (استیل، ۱۳۹۶: ۵۰؛ PANAINO, 2009). در زبان اکدی و در دیگر زبان‌های سامی، مانند آرامی و عبری، برج چهارم منطقه البروج «خرچنگ» بود (در آرامی sartaṇa، در عبری sartaṇ و در اکدی allutto). در نجوم یونانی (GREENFIELD, 1995: 99؛ karkinos). در پهلوی karzang (بندش: گ-۲پ) و صورت فلکی خرچنگ به این برج منسوب بود. اما شواهدی وجود دارد که در

لاک‌پشت) از نظر او نام هیچ یک از بروج نبوده، آن را به حمل که بر همان وزن است، تغییر داده‌است؛ اما این بار دست‌کاری او به معنای بیت صدمه زده و آن را از نظر نجومی نادرست ساخته‌است. بنا بر آنچه گفته شد، ضبط کشف که همه نسخه، غیر از نسخه فلورانس، آن را تأیید می‌کنند، بر حمل، که ضبط نسخه فلورانس است، ترجیح دارد و بهتر است مصرعی که طالع ایرج در آن آمده به صورت «کشف دید طالع خداوند ماه» تصحیح شود.

منابع:

- استیل، جان.ام. (۱۳۹۶) مقدمه کوتاهی بر اخترشناسی در خاورمیانه، از زایش اخترشناسی در بابل تا توسعه آن توسط دانشمندان اسلامی. ترجمه هاشم سیماب. تهران: سیزان.
- بندهش ایرانی (۱۳۴۹). چاپ عکسی از روی نسخه شماره ۱ تهمورس دینشاه TD۱. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۱). التفهیم لاوائل صناعة التنجیم. تصحیح جلال الدین همایی. تهران: انجمن آثار ملی.
- بیهقی، محمدبن حسین (۱۳۸۳). تاریخ بیهقی. تصحیح علی اکبر فیاض. مشهد: دانشگاه فردوسی.
- تنکوشا (۱۳۸۴). تصحیح رحیم رضازاده ملک. تهران: میراث مکتوب.
- خالقی مطلق، جلال (۱۳۸۹). یادداشت‌های شاهنامه. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- شهردان بن ابی‌الخیر (۱۳۸۲). روضة المنجمین. تصحیح جلیل اخوان زنجانی. تهران: میراث مکتوب.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). شاهنامه. تصحیح جلال خالقی مطلق. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ناصر خسرو (۱۳۵۶). وجه دین. تصحیح غلامرضا اعوانی. تهران: انجمن شاهنشاهی فلسفه ایران.
- GREENFIELD, J. (1995). *Au carrefour des religions : Mélanges offerts à Philipe Gignoux*. Gyselen, Rika (ed.). Res Orientales VII. Leuven, Peeters Press.
- MACKENZIE, D. N. (1964). "Zoroastrian Astrology in the Bundahišn". *BSOAS* 27, pp. 511-29.
- PANAINO, A. (2009). "Zodiac". <http://www.iranicaonline.org/articles/zodiac>.
- ROGERS, John H. (1998). "Origins of the ancient constellations (1. the Mesopotamian Traditions)". *Jr. Br. Astron. Assoc.* 108.1, 9-28.
- WALLIS BUDGE, E. A. (1934). *From Fetish to God in Ancient Egypt*. Oxford University Press, H. Milford.

نجوم بین‌النهرینی و مصری، گاهی این صورت فلکی را سنگ‌پشت می‌دانسته‌اند، نه خرچنگ. در نگاره‌های نجومی کهن‌ترین النهرین، تصویر خرچنگ نیامده، اما لاک‌پشت یکی از نمادهای ایزد سومری آب‌ها، انکی (Enki)، بود و تصویر آن در نگاره‌ها دیده می‌شود (راجرز، ۱۹۹۸: ۱۲). در مصر باستان، نام چهارمین برج منطقه البروج، شتائو (shetau)، با نام ایزد لاک‌پشت چهره شتا (Sheta) ارتباط داشت و در نگارش هیروگلیف نام این برج، تصویر لاک‌پستی هم دیده می‌شود (WALLIS BUDGE, 1934:92).

اکنون دو احتمال وجود دارد:

- یکی اینکه اگرچه شواهدی هست که عده‌ای از قداما بین کشف و خرچنگ فرق می‌گذاشته‌اند (مثلاً در وجه دین درباره یکی از دو قسم جانوران آبی آمده: «آنکه پای دارد چون نهنگ و کشف و خرچنگ و جز آن» (ناصر خسرو، ۱۳۵۶: ۵۷) و در متنی نجومی درباره درجه دوازدهم برج قوس می‌خوانیم: «از جانب راست او برآید صدف بزرگ و کرمان دریای بزرگ مثل سرطان و کشف» (تنکوشا، ۱۳۸۴: ۹۰)، اما این تفاوت نهادن همه‌گیر نبوده و عده‌ای هم آنها را به جای هم به کار می‌برده‌اند.
- دوم آنکه سنت بسیار کهن و متروکی که در آن برج چهارم لاک‌پشت بود، نه خرچنگ، به طریقی به منابع فردوسی رسیده و از آنجا به شاهنامه راه پیدا کرده‌است. احتمال دوم به دو علت پذیرفتنی نیست: یکی آنکه از دوره سلوکی به بعد، که تصور نجومی دایرة البروج گسترش یافت و همه‌گیر شد (PANAINO, 2009)، نشانه‌ای از اینکه صورت فلکی برج چهارم لاک‌پشت بوده باشد در دست نیست؛ دیگر اینکه حتی اگر چنین سنتی وجود داشته بوده باشد، بعید است کاتبان شاهنامه، که ابیات راجع به طالع سلم و تور را، چون مغایر دانش نجومی خود یافته‌اند، تغییر داده و اصلاح کرده‌اند، با آن سنت غریب آشنا بوده باشند و «سنگ‌پشت» را به جای «خرچنگ» پذیرفته باشند. محتمل تر آن است که در نظر آنها، کشف جانور آبی سخت‌پوست چندپایی بوده باشد، اعم از خرچنگ و سنگ‌پشت؛ از همین روی، علتی برای تغییر آن نداشته‌اند. در مقابل به نظر می‌رسد که در اینجا کاتب نسخه فلورانس، از آنجا که از مشکل ظاهری ابیات، از لحاظ نجومی، آگاه نبوده‌است، دو بیت نخست را عیناً نقل کرده، اما چون کشف